

بررسی آموزه های تفسیری خطبه فدکیه ۴

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ».[۱]

مقدمه

در این چند روز از ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه بحثی درباره تفسیر آیاتی که در خطبه فدکیه آمده است داشتیم. آن حضرت در این خطبه به بیش از ۲۰ آیه استشهاد فرموده اند که این آیات را در این روزها مطرح و دلیل استفاده حضرت زهرا از آنها را بیان می کنیم. البته بزرگانی همچون مرحوم سید شرف الدین در «النَّصُّ وَاجْتِهَاد» به مباحث تفسیری خطبه حضرت زهرا علیها السلام اشاراتی کرده اند و مرحوم مجلسی نیز در «بحارالانوار» به مباحث تفسیری این خطبه اشاراتی دارد.

اهمیت خطبه فدکیه

یک زن داغ دیده خطبه ای به این زیبایی و در این حد فصاحت و بلاغت و نظم ایراد کرده است! در این خطبه، فلسفه احکام و آثار نماز، عدالت، جهاد و حج و نیز اهداف اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده است.

دیروز یکی از آن آیات را گفتم دو آیه دیگر را امروز عرض می کنم که عبارتند از آیات ۴۹ و ۱۲۸ سوره توبه. علت اینکه حضرت زهرا علیها السلام این دو آیه را انتخاب کرده است پس از قرائت آیات عرض خواهم کرد.

ویژگی های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت زهرا علیها السلام در اواسط خطبه فرمودند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». در این آیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با چهار ویژگی معرفی شده است:

- ۱- «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ این پیغمبر از جنس شماست، با شما و از میان شما مردم است. هیچ کس به پیغمبر نگفت شما از یک جای دیگر آمدی.
- ۲- «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» پیغمبری که درد شما را درد خود می داند، به مریض سر می زند، تشییع جنازه شرکت می کند، به کسی که اولاد دار می شود تبریک می گوید، برای فقیر غذا می برد و...

۳- «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» به شما حریص است. «حرص» صفت بدی است مگر اینکه در کار خیر باشد؛ مثلاً حرص در علم خوب است و در مال خوب نیست، حرص در تقوا براساس تعبیر قرآنی «حَقُّ تَقَاتِهِ» [۲] خوب است. هر چه می توانید تقوا پیشه کنید.

پیغمبری که برای مردم غصه می خورد، این پیغمبر تازه از دنیا رفته است. این حرف ها یادشان نرفته است، پیامبری که «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [۳] با مؤمنان مهربان و رئوف است، شما را دوست دارد، هنگام جان دادن لب های مبارکش تکان می خورد و می فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

چرا حضرت زهرا این آیه را خواند؟ حضرت می خواهد بگوید، این پیغمبری را که خداوند این قدر از او تعریف کرده و فرموده است: احترامش کنید، صدایتان را از صدای او بالاتر نبرید و به نام صدایش نزنید، استشهاد این است: «فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ» اگر دقت کنید، این پیغمبر بابای من است، نه بابای زن های شما و نه بابای دختران شما! این پیغمبر کیست؟ در این عالم پس از پیغمبر غیر از من چه کسی می تواند بگوید من فرزند رسول خدا هستم؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از رحلتش غیر از فاطمه علیها السلام دختری نداشت. اگر دختری هم داشته در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم همه از دنیا رفته بوده اند؛ زینب از دنیا رفت، رقیه از دنیا رفت.

ویژگی های امیرمؤمنان علیه السلام

مرحله به مرحله حضرت مسایل را باز می کند، بعد شروع کرد به تعریف از امیرمؤمنان، فرمود: این علی که با او در افتاده اید و حقش را غصب کرده اید، می دانید کیست؟

ویژگی نخست حضرت علی علیه السلام

فاطمه علیها السلام هفت - هشت صفت برای علی علیه السلام ذکر کرد که من چند صفت را بیان می کنم، فرمود: «مُجْتَهِدٌ فِي أَمْرِ اللَّهِ» [۴]؛ کار و تلاشش برای خداست؛ ولی کار شما برای خدا نیست برای دنیا و مطامع آن است. امیرمؤمنان در جنگ جمل چنان می جنگید و یک تنه به سپاه می زد که شمشیرش تا شده بود - این قدر مبارزه اش شدید بود - یکی از یاران حضرت می گوید: جلو رفتم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، اینگونه که شما به قلب دشمن می زنید خطرناک است. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ»؛ به خدا قسم! هر کاری که می کنم به خاطر خداست. فکر

نکنید می خواهم زور بازو نشان دهم، بنابراین توصیف زهرا علیها السلام از علی این است که، در راه خدا سخت استوار و محکم است.

علی علیه السلام از طرف پیامبر به یمن رفت و بعد از چندی همراه کاروانی با مقداری غنیمت از یمن برگشت و در حجة الوداع به پیغمبر ملحق شد. در همین اثنا یاران و سپاهسانی که با حضرت آمده بودند، شروع کردند به تقسیم غنائم. حضرت علیه السلام وقتی رسید و دید که همه غنائم را تقسیم کرده اند؛ یکی لباسی را برداشته، یکی کفش و دیگری چیز دیگری را، شمشیر را کشید و همه را پس گرفت. به سپاهیان یک مقداری برخورد و برای شکایت پیش پیغمبر آمدند و گفتند: بالاخره ما خودمان یمن رفتیم و این غنائم را آورده ایم، چرا باید علی علیه السلام این قدر با ما سفت و سخت برخورد کند؟

پیغمبر فرمود: «إِنَّهُ لَخَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ علی سختی اش به خاطر خداست. [۵] امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که شب گرسنه می خوابد و نانش را به فقیر و یتیم و اسیر می دهد.

«منذر بن جالوت» در حالی که فرماندار بود، مبلغی را از بیت المال اختلاس کرد و بالا کشید، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای تند به او نوشت و احضارش کرد و فرمود: به زندان می اندازمت و تا قیران آخر را باید برگردانی، پول مال بیت المال است. شما قضیه عقیل را شنیده اید که حضرت با چه شدت و همدستی برخورد کرد. حضرت خود می گوید: چهره گرسنه بچه های عقیل را دیدم، ولی برای خدا آن برخورد را با عقیل انجام دادم. [۶]

کسی از اصفهان عسل آورده بود و جزء بیت المال بود. یکی از فرزندان حضرت برایش مهمان آمده بود، آمد یک کاسه از خمره عسل برداشت با اینکه ابورافع خازن بیت المال به او داد و گفت: عیب ندارد از حساب خودم آن را می دهم. و بالاخره وقتی خواستند عسل را تقسیم کنند یک کاسه هم سهم شما می شود. جلوتر از تقسیم مطالبه حقه را کرده بود، وقتی امیرالمؤمنین آمد و این وضع را دید به حدی ناراحت شد که از پول خودش داد و گفت: بهترین عسل بازار را بخرید. بعد در آن خمره آن قدر از عسل خریداری شده ریخت که از عسل قبلش نیز بیشتر شد و دائم اشک می ریخت! ابورافع می گوید: آقا هی اشک می ریخت و می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوْلَدِي» خدایا! فرزندم را ببخش.

قبر یک ظرف پول از انبار پول بیت المال آورده در خانه علی علیه السلام و گفت: بالاخره شما رئیس حکومت هستید و حق دارید، چرا این قدر باید سخت بگذرانید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود: قنبر اگر یک انبان آتش توی خانه من می انداختی بهتر از پولی بود که آورده ای! پول را بگیر و برو.

اشعث بن قیس مقداری حلوای زعفرانی آورد همین که امیرالمؤمنین علیه السلام فهمید رشوه است به شدت با او برخورد کرد. [۷] حال زهرا این علی را می شناسید، زهرایی که روزگاری در خانه علی گرسنه ماند، اما به امیرالمؤمنین علیه السلام رو نیانداخت. همین زهرا فرمود: مردم! می دانید علی کیست؟ «مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ»؛ درباره خدا هرگز کوتاه نمی آید.

ویژگی دوم حضرت علی علیه السلام

«قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» علی به پیغمبر از همه نزدیک تر است. خود امام علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: هر کجا جنگ پیچیده تر می شد، پیغمبر مرا جلوی سپاه می فرستاد. در جنگ خندق با «عمر بن عبدود»، در خیبر با «مرحب» و در بدر با «عقبه و شیبه»، در احد با سپاه ابوسفیان جنگید. تعبیر حضرت این است: در دهانه آتش جنگ، پیغمبر مرا می فرستاد. این نشان از نزدیک بودن علی به پیغمبر است؛ البته این نزدیکی تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و قرب نوری بود چنان که در سوره مباحله آمده «انفسنا» آری، علی، جان پیغمبر است.

ابن ابی الحدید - عالم معتزلی سنی - در جلد هفتم شرح نهج البلاغه، می گوید: یک روز من به استادم «سید نعقیب» گفتم: پیغمبر اصحاب زیاد داشته است، اما چرا در میان اصحاب کسی به اندازه امیرالمؤمنین از پیامبر تعریف نکرده است؟

بعضی از عزیزان کتاب هایی نوشته اند به نام «پیغمبر در نهج البلاغه» شگفت انگیز است که علی علیه السلام چه قدر در نهج البلاغه پیامبر را تکریم کرده است، اما چرا؟ زیرا هیچ یک از اصحاب به اندازه امیرالمؤمنین پیغمبرشناس نبودند. ابن ابی الحدید می گوید: استادم در جواب پرسش من گفت: «لَا تَهْمَا رُوحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ»؛ زیرا علی و پیغمبر یک روح در دو جسم بودند.

در لیلۃ المبیت جای پیامبر خوابید، در غار حراء کنار پیغمبر بود و دیگر مواردی که در تاریخ ذکر شده است. این امور نشان از قرب علی به پیغمبر را می رساند. کافی است شما یک دور کتاب «کسای» را بخوانید. این کتاب هزار سال پیش نوشته شده است. بزرگان اهل سنت مثل «ابن حجر» در مقدمه این کتاب می نویسند: «اَكْثَرُ اَسَانِيدِهَا جَادٌ»؛ یعنی اکثر سندهای این کتاب عالی و نیکوست.

کتابی دارد به نام فضائل یا خصائص علی ابن ابیطالب که ترجمه فارسی هم شده است. نمی گویم بروید در فضائل امیرالمؤمنین «الغدیر» را بخوانید، گرچه منابع الغدیر اکثراً از کتب اهل سنت است. کتاب این عالم سنی متنی است بکُر که همه اش درباره امام علی علیه السلام است. «مناقب ابن عساکر» و «خصائص نسائی» را ببینید که این منابع چگونه حضرت را معرفی کرده اند؟

بنابراین حضرت زهرا بعد از اینکه پیامبر را با استشهاد قرآنی «رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» [۸] معرفی می کند، علی علیه السلام را با جمله «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «قَرِيباً مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ» معرفی می نماید.

این نزدیکی به پیغمبر جهات مختلفی دارد که علاوه بر مطالب گفته شده، با پیامبر نسبت پسر عمومی دارد و در خانه پیامبر بزرگ شده است. چنان که حضرت می فرماید: پیغمبر غذا در دهنم می گذاشت، یک جا دیده نشده است که امیرالمؤمنین علیه السلام با پیغمبر مخالفت و یا در مقابل رسول خدا اظهار وجود کرده باشد. خودش می فرماید: مثل بچه شتری که دنبال مادرش می رود این گونه من پیرو و سرباز پیغمبر بودم: «أَثَرُ أُمِّهِ» [۹]

ویژگی سوم حضرت علی علیه السلام

«سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» آقای اولیای خداست؛ البته در نقل دیگر «فی» ندارد. این گونه است «سید اولیاء الله» اگر این گونه باشد، معنایش فرهمندتر از جمله پیشین می شود؛ یعنی سید و بزرگ اولیاء خداست.

ویژگی چهارم حضرت علی علیه السلام

«مُشَمِّراً نَاصِحاً» علی کمر همت بسته بود، خیرخواه بود «مُجِدِّداً كَادِحاً»؛ تلاش می کرد. [۱۰] در مفاتیح زیارت غدیر را که از امام هادی رسیده یک دور مطالعه کنید، ببینید چه قدر زیبا امام علیه السلام جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کرده است. نزدیک ترین فرد به امیرالمؤمنین زهرای مرضیه است، زیرا سال ها با او زندگی کرده و معاشرت داشت.

خطاب به مردم مدینه

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ» نکته ای که در این فراز وجود دارد دقت بیشتری می طلبد. حضرت علیه السلام با این تعبیر نفرمود: «فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ» یعنی از تعبیر «موت» راجع به پیغمبر استفاده نکرد، بلکه فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ»؛ وقتی خدا پیغمبرش را برگزید و برد. چه قدر عبارت قشنگ

است؛ مردم! وقتی قرار شد خدا پیغمبر را برگزیند، بگیرد و ببرد، در میانه خانه انبیاء، اولیاء، اصفیاء، «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ» دو مشکل پیش آمد، یکی نفاق آشکار شد و دیگری لباس دین کهنه شد. بدین معنی که لباس دین را کنار زدید و نفاق را آشکار کردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که به محمد بن ابی بکر در این راستا نوشته می فرماید: محمد! حبیبم رسول خدا فرمود: بعد از خودم از منافقینی که رو در روی تو قرار می گیرند می ترسم، نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک. [۱۱] مؤمن و مشرک راه و روش آنها روشن است، قرآن درباره آنها می فرماید: «مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» [۱۲] همین هایی که دور پیغمبر بودند، نه اهل مدین و مکه و جای دیگر، بلکه کسانی که در مدینه هستند بعضی از آنها منافق اند. فاطمه زهرا می فرماید: این نفاق بعد از رسول خدا آشکار شد؛ «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ». [۱۳]

حالا می خواهم آیه را جمع کنم. بحث ما این است که حضرت زهرا بخش هایی از برخی آیاتی را خوانده که گاهی مربوط به مسئله فدک نیست، و تنها چند نمونه آن برای اثبات حقش درباره فدک است. دیروز عرض کردم اولین آیه ای که حضرت خواند این است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ». [۱۴]

آیه ۴۹ سوره توبه

دومین آیه ای که حضرت خواند این آیه است: «الْأَ لَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». [۱۵] مهاجر، انصار و سران سقیفه در مسجد جمع شده بودند و این آیه را بی بی زهرا مرضیه در این جمع خواند.

شان نزول آیه

این آیه در جنگ تبوک نازل شد، و این جنگ نزدیک ۷۰۰، ۸۰۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشت. یکی از جنگ هایی است که امیرالمؤمنین در آن حضور نداشت. به دستور پیامبر حضرت در مدینه ماند و در اینجا بود که پیامبر فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». جنگ سختی هم بود، گر چه درگیری در آن صورت نگرفت، ولی بعضی ها در این جنگ از سختی و گرسنگی مردند؛ مثل عبدالله ذوالبجادی. [۱۶] برخی در این جنگ از وسط راه برگشتند. عده ای از این اصحاب منافق خدمت پیغمبر آمدند و گفتند: ما می ترسیم در این منطقه جنگی (روم) زن های آنها را ببینیم شهوت هامن تحریک شود؛ زیرا ممکن است آنها حجاب درستی نداشته باشند و ما دور از زن و خانواده ایم اگر می شود ما را با این گونه بهانه تراشی و توجیه گری نشان دادند. اینجا بود که آیه

«أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» نازل شد. محتوای آیه این است که، منافقین! شما در فتنه سقوط کردید، و دارید بهانه می آورید تا پیغمبر را تنها بگذارید.

بهانه تراشی منافقان سپاه پیامبر

منافقان می گفتند: آنجا زنان نامحرم هستند و نگاهمان می افتد و گناه کار می شویم. باید بدانیم که برای فرار از گناه، هنر این نیست که فرد از محیط، خودش را دور کند بلکه هنر آن است که در محیط باشد و گناه نکند. «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» [۱۷] مفسرین منظور از جهنم را آسیاب جهنم دانسته اند که در همین دنیا کفار را فرا گرفته و احاطه می کند. حالا حضرت زهرا می خواهد بفرماید که شما نیز این حرف ها را می زنید، بهانه ای بیش نیست. اینکه می گوید فدک مال شما نیست، علی علیه السلام سنش کم است و اقتضای خلافت را ندارد و پیغمبر وصی معرفی نکرده است؛ همه اینها بهانه تراشی بیش نیست.

خدمت یکی از مراجع بودیم، ایشان می فرمود: این سخن توطئه گران سقیفه جسارت به پیغمبر است. زیرا هر کسی که در این عالم خلافت و حکومت و مسئولیت داشته نگران جانشینش نیز بوده است. معاویه که هنوز سر پا بود برای یزید بیعت گرفت، خلیفه اول که در بستر افتاده بود وصیت کرد و برای خودش جانشین تعیین نمود. خلیفه دوم شورای شش نفره تعیین کرد و به آنها مهلت داد تا آنها بنشینند و خلیفه تعیین کنند. چنانچه تاریخ را نگاه کنید، همیشه مسئله خلافت و جانشینی چه بر حق و چه ناحق مهم ترین مسأله بوده است.

الان شیوخ عرب ولیعهدانشان مشخص است، چه طور می شود که پیغمبر خدا، رئیس مملکت اسلامی و بنیان گذار دین کسی را بعد از خودش به عنوان جانشین تعیین نکرده باشد و گفته باشد که من هیچ اشاره ای به جانشینی خودم نمی کنم! این سؤال مهمی است که جوانان ما باید روی آن تأمل و تفکر کنند. بر فرض اینکه واقعه با شکوه غدیر و حدیث منزلت را نادیده بگیریم آیا این توهین نیست، العیاذُ بالله بی مسئولیتی و بی توجهی پیغمبر را نمی رساند. اگر چنین باشد وضع مسلمانان با مرگ و رحلت پیغمبر چه می شود؟ این استدلال، توهین به پیغمبر است.

روضه

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ»

بنابر روایتی امشب، شب شهادت صدیقه طاهره است، از مظلومیت زهرا مخفی بودن قبر اوست طوری که حتی زمان شهادتش نیز مخفی است. دربارهٔ زمان شهادت آن عزیز سه - چهار روایت نقل شده که برخی از عامه شهادت را ماه رمضان دانسته و گفته اند فاطمه زهرا شش ماه بعد از پیغمبر از دنیا رفت.

اما چرا باید یادگار پیغمبر زمان، مکان و محل دفنش مخفی باشد؟! در نقل آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید، آدمم کنار زهرای مرضیه علیها السلام؛ امام حسن، امام حسین، زینب و ام کلثوم از اتاق بیرون رفتند، تعبیر این است: «أُخْرِجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ» [۱۸] امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بچه ها بیرون بروید برای اینکه مادرتان زهرا می خواهد وصیت کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نشست کنار زهرای مرضیه «وَضَمَّ رَأْسَهَا عَلَى صَدْرِهِ» زهرای مرضیه شروع کرد به وصیت کردن، اولین مطلبی که گفت این بود علی جان! از من راضی هستی یا نه؟ اشک در چشمان امیرالمؤمنین علیه السلام حلقه زد! علی فرمود: فاطمه جان! تو حتی یک بار مرا ناراحت نکردی. «فَوَاللَّهِ... لَا أَغْضَبْتَنِي» به خدا قسم فاطمه یک بار ناراحتی مرا بر نیانگیخت. «لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا» در هیچ امری با من مخالفت نکرد. (۱۹)

به امیرالمؤمنین می فرمود: «إِنْ كُنْتَ فِي خَيْرٍ مَعَكَ أَنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ مَعَكَ». «رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءً وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ فِدَاءً» علی جان! زهرا فدایت گردد! هر چه تو بگویی من مطیع هستم. آری، عمل زهرا شاهد بر این گفته است زیرا جاننش را در راه علی داد.

اما علی جان سفارش هایی دارم، نخست اینکه مرا شب غسل بده، شب کفنم کن و شب بدنم را به خاک بسپار؟! مگذار آن دو نفر بر بدنم نماز بخوانند و در تشییع جنازه ام حاضر گردند. علی جان! وقتی بدنم را به خاک سپردی، زود از کنار قبرم نرو؛ «اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي» بالای سرم بنشین، برایم قرآن و دعا بخوان! لحظه نخست دفن و قرار گرفتن در قبر، لحظه ایست که انسان احتیاج به مونس دارد، [۲۰] چه مونس بالتر از امیرمؤمنان.

«ابْكِنِي وَ ابْكِي لِلْيَتَامَى وَ لَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ» [۲۱]

علی جان! برای من و یتیمانم اشک بریز و گریه کن! حسینم را فراموش نکن و از یاد مبر!

پیراهن خود در غم من چاک مکن جز نیمهٔ شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگار اگر می خواهی خون های مرا ز روی در پاک مکن

علی جان!

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی مبادا سینه مرا به زینبم نشان دهی

علی جان! مبادا بچه هایم تنها بمانند و احساس غربت کنند! یا بقیه الله! یا فاطمه الزهرا شما سفارش کردید که کسی سر بچه هایت داد نزند تا آنها احساس غربت نکنند، و آنها تنها نمانند؛ اما نبودی کربلا تا ببینی نازدانه های حسینت را چگونه با تازیانه رو به روی بدن مقدس بابا می زدند.

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

[۱]. آل عمران، ۱۰۲.

[۲]. آل عمران، ۱۰۲.

[۳]. توبه، ۱۲۸.

[۴]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[۵]. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۱۱۰.

[۶]. علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده است و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و دنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد، فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵).

[۷]. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

[۸]. توبه، ۱۲۸.

[۹]. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (بنابر تحقیق إثرهم صحیح می باشد).

[١٠] . بحارالانوار، ج ٢٩، ص ٢٢٣؛ احتجاج، ج ١، ص ١٠٠.

[١١] . نهج البلاغه، نامه ٢٧.

[١٢] . توبه، ١٠١.

[١٣] . بحارالانوار، ج ٢٩، ص ٢٣؛ احتجاج، ج ١، ص ١٠٠.

[١٤] . آل عمران، ١٠٢.

[١٥] . توبه، ٤٩.

[١٦] . پیغمبر و یاران، ج ٤، ص ١٣٨.

[١٧] . توبه، ٤٩.

[١٨] . بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٩١.

[١٩] . بحارالأنوار، ج: ٢٧، ص: ٦٢، باب: ١

[٢٠] . بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٣٤؛ كشف الغمه، ج ١، ص ٣٦٢.

[٢١] . بحارالانوار، ج ٧٩، ص ٢٧؛ سوگنامه آل محمد، ص ٢٩.